

مام خاک در اساطیر و باور ملل و جایگاه آن در شواهدی از آثار سنایی غزنوی

لیلا مطیع شیرازی* - محمدهادی خالق‌زاده** - محمدرضا معصومی***

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران -
زبان و ادبیات فارسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران - استادیار گروه استادیارگروه
زبان و ادبیات فارسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران

چکیده

خاک نماد سردی و تجدید حیات است؛ مردگان به زیرخاک می‌روند تا تجدید حیات کرده و به صورتی نو ظاهر شوند، به تعبیری زمین، مادر هستی و خاک بستری برای باروری و حیات بشر است. سنایی غزنوی به شهادت شمار زیادی از ابیات دیوان و نیز مثنوی حدیقه‌اش با فرهنگ باستانی ایران به خوبی آشنایی داشته و عناصر و مضامین اساطیری در شعر او نمودهای مختلفی دارد. این جستار با روش توصیفی - تحلیلی محتوا، بر آن است تا رد پای اساطیری مام خاک را در شواهدی از آثار سنایی غزنوی بررسی کند. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که سنایی به خوبی توانسته است با بهره‌گیری از سرچشمه غنی اساطیر ایرانی و فرهنگ اسلامی، اسطوره حیات و آفرینش از خاک را در آثارش نشان دهد؛ همچنین وی به ارتباط، تضاد و وحدت عناصر چهارگانه از جمله خاک با عناصر دیگر و مزاج آن‌ها آگاهی کامل داشته است.

کلیدواژه: اسطوره، سنایی، خاک، عناصر چهارگانه، آفرینش.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۴/۰۴

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۷/۰۲

*Email: kelk114@gmail.com

**Email: asatirpars@yahoo.com (نویسنده مسئول)

***Email: masomi2525@gmail.com

مقدمه

مضامین و بن‌مایه‌های اساطیری دیرپا و ماندگار هستند و باگذشت زمان تجدید می‌شوند و به نوعی دیگر بازتاب می‌یابند؛ حتی اگر خاستگاه واحد و یگانه‌ای داشته باشند، در شرایط فرهنگی متفاوت، بدون آنکه پیوند، ارتباط و رشته شباهتشان از هم بگسلد، از لونی به لون دیگر و به‌گونه‌ای متفاوت رخ می‌نمایند و در قالب اساطیر، آیین‌ها و باورهای ملل مختلف، نمود پیدا می‌کنند. جلوه‌ها و بازتاب‌های این اسطوره‌ها تنها مربوط به اساطیر و آیین‌ها و باورهای باستانی نیست، بلکه آثار ادبی و هنری اقوام و ملل مختلف با انواع قالب‌ها و سبک‌هایی که دارند جلوه‌گاه باورهایی هستند که پیدا و پنهان از گذشته‌های دور تا به حال ادامه حیات داده‌اند. عنصر خاک، در میان عناصر چهارگانه، به عنوان بی‌تکاپوترین عنصر شناخته می‌شود. ابن‌سینا در *قانون مدعی* است که «دو عنصر سنگین؛ یعنی خاک و آب سازنده اعضای بدن هستند و دو عنصر سبک؛ یعنی آتش و هوا، سازنده روح هستند.» (ابوعلی سینا ۱۳۷۰: ۱۰۸) خاک به عنوان ماده اولیه خلقت انسان، یا به تعبیر دیگر زاده شدن انسان از زمین مورد نقد و کاوش قرار می‌گیرد؛ تمام موجودات زنده را در خود نگه می‌دارد؛ عظیم، محکم و درخشان است و محملی برای رویش و زایش گیاهان و نباتات. مادر بودن زمین، جنسیت زنانه آن و تعابیری که در این مورد در اشعار فارسی به چشم می‌خورد نیز یکی دیگر از مضامین این عنصر پستِ عالی است. خاک علاوه بر اینکه ماده اولیه آفرینش مادی است، نمادی از مرگ، فروپاشی و اضمحلال سویه جسمانی حیات نیز هست و چون مادری مهربان متواضعانه پذیرای فرزندان خویش به هنگامی است که جان می‌سپارند. اسطوره‌ها توسط شعرا و نویسندگان متناسب با نوع ادبی مدنظر، انتخاب و متناسب با انواع ادبی، هدف و غایتی متفاوت پیدا می‌کنند. (احمدی و خاتمی ۱۳۹۷: ۱۷) در ادبیات عرفانی ما اسطوره خاک مانند شمشیر دو لبه از طرفی به عنوان عالی‌ترین و از طرف دیگر به عنوان پست‌ترین چیزها مدنظر قرار گرفته است. سنایی غزنوی به خوبی به راز عارفانه و معرفت‌شناسانه آن پی‌برده و جان و روحش را از معانی آن لبریز نموده است.

س ۱۷ - ش ۶۵ - زمستان ۱۴۰۰ - _____ مام خاک در اساطیر و باور ملل و جایگاه آن در... / ۲۸۳

شایان ذکر است که خاک و زمین در اشعار سنایی غزنوی تجلی و نموده‌های گوناگونی دارد، اما در این مقاله جایگاه خاک و زمین از جنبه اسطوره‌ای آن بررسی و تحلیل می‌شود.

اهمیت و ضرورت پژوهش

این مقاله بر آن است تا با ارائه شواهد و مصادیق مضبوط و مستدل در دیوان و حدیقه سنایی با تکیه بر عنصر خاک به بررسی این عنصر و نقش آن در اشعار سنایی بپردازد.

روش و سؤال پژوهش

پژوهش حاضر با روش تحلیلی - توصیفی درصدد پاسخ به پرسش‌های زیر است:

- ۱- عناصر اربعه در اشعار سنایی چگونه نمود یافته است؟
- ۲- ردپای کهن‌الگوی آفرینش از خاک در آثار سنایی به چه صورت است؟
- ۳- شیوه اندیشه اسطوره‌گرایی مام خاک در آثار سنایی دارای چه خصوصیتی است؟

پیشینه پژوهش

بررسی پیشینه پژوهش بیانگر آن است که اگرچه تعدادی از پژوهشگران در مطالعات اساطیری به عناصر اربعه و خاک توجه داشته‌اند، اما تاکنون هیچ مقاله یا کتاب مستقلی در باب «مام خاک در اساطیر و باور ملل و جایگاه آن در

شواهدی از آثار سنایی غزنوی» به رشته تحریر درنیامده است. ازجمله این پژوهش‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

علامی (۱۳۸۶)، در مقاله «آسمان پدر و زمین مادر در اساطیر ایرانی و شعر فارسی» به موضوع پدر (مذکر) بودن آسمان و مادر (مونث) بودن خاک و ازدواج آن دو با یکدیگر در اساطیر ملل و بازتاب آن در شعر کلاسیک فارسی اشاره کرده است. قائمی و همکاران (۱۳۸۸)، در مقاله «تحلیل نمادینگی خاک و باد در اساطیر و شاهنامه فردوسی براساس نقد اسطوره‌ای» براساس نقد اسطوره‌شناختی به بررسی نمادینگی عناصر متضاد چهارگانه در اساطیر، به‌ویژه اسطوره‌های خاک و باد و مشاهده تبلور آن در شاهنامه فردوسی پرداخته‌اند. همچنین جان صدقه و ترکی (۱۳۷۷)، در مقاله «زمین در اساطیر کهن» جایگاه زمین در اساطیر ملل را به صورت مختصر و مجزا بررسی کرده‌اند. خوارزمی و محمودآبادی (۱۳۹۷)، در مقاله «چهار آخشییج در اوستا» به بررسی جایگاه چهار عنصر آتش، باد، آب و خاک با ذکر ویژگی‌ها و کاربرد آن‌ها پرداخته‌اند. صفاری (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی عناصر اربعه (آب، باد، خاک و آتش) در آثار محمدرضا شفیعی کدکنی» باورهای اساطیری و شرایط اقلیمی در تصویرسازی این شاعر را تحلیل کرده و نیکدار اصل (۱۳۹۵)، در مقاله «کارکردهای هنری عناصر چهارگانه در قصایدخاقانی» فراوانی و چگونگی به کارگیری چهارعنصر به عنوان یک مفهوم و مضمون شعری، در قصاید خاقانی را ارزیابی کرده است.

رتال جامع علوم انسانی

کلیات

بیان مسأله

خاک ماده ناپیوسته سطحی زمین است که بیشتر رُستنی‌ها در آن می‌روید. معانی گوناگون، مضامین متنوع و گسترده‌ای که در قلمرو شعر و ادب فارسی در ارتباط با این موضوع وجود دارد سبب شده است که از این عنصر به شیوه‌های مختلف

بهره گرفته شود. خاک در فرهنگ اساطیری طبیعتی سرد و خشک دارد. خاک با جهت شمال، فصل زمستان و رنگ سبز مرتبط است و معمولاً با مربع سبز، طبل، پوست حیوانات، سکه و طلسم پنج‌گوش، ضربان قلب، جواهرات، استخوان و چوب بلند نمایش داده می‌شود. تعریف خاک از دیدگاه پژوهشگران متفاوت است و هرکس به فراخور حال خویش درک و دریافت متفاوتی از این «مام حیات» دارد؛ اما شاید بتوان خاک را نخستین و واپسین حلقه در چرخه خلقت دانست که سرآغاز حیات است و سرانجام به آن بازخواهیم گشت.

تمام فرهنگ‌های باستانی براین باورند که چهارعنصرآب، باد، خاک و آتش جهان را شکل داده‌اند. فیلسوفان یونان باستان چهار عنصر را به اخترشناسی ارتباط می‌دهند و پدیده‌های مختلف زندگی را با چهار عنصر مرتبط می‌دانند و این عناصر را جوهر نیروی طبیعت لحاظ می‌کنند. چهار جهت اصلی، چهارفصل و چهار عدد اول در ارتباط با عناصر اربعه هستند. گاستون باشلار فیلسوف معاصر فرانسوی چهار عنصر را پایه‌انگاره‌ها و فرضیات جهان می‌داند. نیکلای بردیانوف فیلسوف دینی روسی قرن نوزدهم نیز معتقد است:

«زنان با نیروهای صادره از چهار عنصر بیشتر ارتباط دارند؛ چراکه بیش از مردان به روح جهان وابسته‌اند. هریک از این عناصر بر دیگری تأثیر دارد و دیگری را تولید یا نابود می‌کند. در علوم باطنی و عرفان هر یک از چهار عنصر را به مرحله‌ای از سلوک درونی وابسته دیده‌اند؛ طبق این باور خاک طی طریق می‌کند. در تولد دوباره و باز زایی خود، به کمال می‌رسد.» (فضائلی ۱۳۹۵: ۲۷)

اسطوره

اسطوره تجلی خودجوش و ناخودآگاه وجدان ناهوشیار و قومی آدمی است در قالب قصه.

«اسطوره قصه‌گونه‌ای است که طی توالی نسل‌های انسان در افواه نقل می‌شود و منشأ پدیده‌های طبیعت را به‌نحوی غالباً ساده‌لوحانه تبیین می‌کند، اسطوره تاریخ مقدّسی است که حکایت از راز آفرینش می‌کند و منشأ ازلی هر پندار و کرداری است که در زمان آغاز اساطیری یک‌بار برای همیشه به وقوع پیوسته است و از آن پس به صورت نمونه درآمده است و به قول میرچا الیاده^۱ اسطوره‌شناس نامی جهان، شاید مشکل بتوان تعریفی برای اسطوره پیدا کرد که مقبول همهٔ علما و فراخور فهم و دریافت همگان باشد.» (واحد دوست ۱۳۷۹: ۱۷-۱۵)

اسطوره تاریخ نخستین و معنوی یک جامعه و کاملاً قابل قیاس با زبان آن جامعه است، (گریمال ۱۳۷۳: ۷۹) اما در یک تعریف و دیدگاه کلی می‌توان گفت اسطوره همواره متضمن روایت یک خلقت است؛ یعنی می‌گوید چگونه چیزی پدید آمده، موجود شده و هستی خود را آغاز کرده است. در جهان اسطوره همه‌چیز جان دارد؛ ابر، باد، دریا، سنگ، آهن، تکه‌ای چوب ... همه و همه زنده هستند. خاک، نبات و گیاه به شیوه‌ای اساطیری در هم می‌آمیزند و آفرینش‌های متعدد را پدید می‌آورند. هم از این‌روست که هرگاه هویت یک قوم به خطر افتد و یا در معرض سؤال قرار گیرد، احتمال آن هست که چه‌بسا کسی ناخودآگاهانه برخیزد و دست طلب به سوی خرد بی‌زمان قوم خود دراز کند. به تعبیری دیگر اسطوره‌ها حاکی از الگوی پایدار و تکرار شوندهٔ تجارب بشری هستند و تبیین‌کنندهٔ رویدادهای زندگی انسان در اعصار گوناگون به شمار می‌روند. (طاووسی و درودگر ۱۳۹۰: ۹۷)

جایگاه زمین و خاک در اساطیر ملل

در جهان نمادها و اسطوره‌ها همه چیز هویت نمادین دارد، خاک نیز عنصری گنگ و خاموش نیست بلکه «عنصری است دارای کیفیت، روان و روان‌دهنده،

1. Mircha Eliade

س ۱۷ - ش ۶۵ - زمستان ۱۴۰۰ - مام خاک در اساطیر و باور ملل و جایگاه آن در... / ۲۸۷

نیرو می‌دهد و نیرو می‌گیرد و در کنار عناصر دیگر جان می‌بخشد و اوست که الهه رازها و بارور کننده همه سود دهنده‌هاست.» (درویش ۱۳۵۵: ۴۹) از سوی دیگر زمین به عنوان مادر کبیر و عامل پیدایش عالم مطرح است و در این نقش صورت مثالی، نشان از باروری و آفرینندگی بی‌پایان دارد. «ایزد خاک تجلی صفات شوق و شفقت مادرانه، عشق و بخشش بی‌دریغ و باروری و محبت است، می‌پروراند، مراقبت می‌کند و سپس در هیئت کهن نمونه‌ای مادرانه متجلی می‌شود.» (مهدی‌زاده ۱۳۹۱: ۴)

در تعبیری دیگر «وصلت آسمان و زمین نخستین ازدواج مقدس^۱ است.» (بلک و گرین^۲ ۱۳۸۳: ۵۸) در ادیان غیر سامی از جمله دین زرتشتی، زمین و خاک جان دارند و ستایش زمین و عناصر طبیعی آن از جمله خاک، یکی از ویژگی‌های مهم این دین به شمار می‌رود.

«در اساطیر و متون مقدس زرتشتی «بی‌مرگان مقدس و نیک» یا «امشاسپندان»^۳ هریک مظهري از مظاهر اهورامزدا و فروغی از تجلی نور و روشنی آن به حساب می‌آیند و هرکدام دارای مفهومی هستند و هریک مسئولیت حفاظت از چیزی را در روی زمین برعهده دارند. کشت زمین و حاصلخیز ساختن سبب خوشنودی سپندارمزگان^۴ می‌گردد که حافظ خاک و زمین و مظهر صلح و سازش است؛ کسی که آب دهان بر آب یا خاک می‌اندازد به چهره آنهایتا و سپندارمز آب انداخته است.» (پوردادوود ۱۳۵۶، ج ۱: ۹۴)

الهه خاک، الهه سرچشمه حیات است و در آفرینش آغازین مفید و مؤثر بوده است. «خاک به گونه‌ای ازلی و ابدی منبع سود بخشی برای همه پدیده‌هاست، همه چیز از اوست؛ به همه چیز حیات می‌بخشد و دوباره هر زنده‌ای به او بازمی‌گردد، او پس گیرنده پدیده خویش است، خاک زنده و نامیراست و خاصیت جاودانگی دارد.» (بهار ۱۳۷۵: ۴۴۸)

1. hieros gamos
3. Amshaspanan

2. Black and Green
4. Sepandar Mozgan

به نظر زرتشتیان به‌ویژه براساس متون متأخر زرتشتی زمین مادر گیتی و زندگی شمرده می‌شود و امشاسپند/ اسفندارمذ/ اسفند خاک زمین را تحت سرپرستی دارد. «براساس عقاید ایرانیان باستان زمین‌های کشاورزی که در خاک آن سگان یا مردمان بر آن مرده باشند حتی پس از پاک‌سازی خاک آن نباید یک سال کشت شود تا در این مدت با نور خورشید پاکیزه گردد.» (عروج‌نیا و هوشنگی ۱۳۹۵: ۶۷)

الهه خاک در اساطیر هندو اروپایی

«دمتر» الهه خاک و اولین نقش‌آفرین در اسطوره حاصلخیزی اساطیر هندواروپایی است؛ او که در میان رومی‌ها سرس^۲ نامیده می‌شود، خواهر زئوس - ایزد ایزدان یونان - است. وی الهه کشاورزی و در اصل الهه خاک است. «نام دمتر از دو جزء تشکیل شده است که گونه‌ای تغییر یافته از یک واژه باستانی به معنای «مادر زمین» است.» (اسماعیل‌پور و نورانی ۱۳۸۷: ۲۵) دمتر به انسان کشت‌وکار و دروگری را آموخت و زندگی چادرنشینی انسان‌ها را به زندگی یک‌جانشینی تبدیل کرد، چراکه او الهه کشت و زرع و نعمت و فراوانی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ایزدان مرتبط با عنصر خاک

الف) ایزد اسپندارمذ یا اسپندارمذ: اسپندارمذ نام یکی از الهه‌ها یا امشاسپندان آیین مزدیسنا و ایزدبانوی خاک و زمین است. «او الهه‌ای مؤنث است و همواره وظیفه دارد خاک را خرم و آباد و پاک و بارور نگاهدارد.» (قوی‌پنجه ۱۳۸۸: ۱۶۱)

ب) ایزد زامیاد یا زام یزت^۳: زامیاد نام یکی دیگر از ایزدان آیین مزدیسنا و الهه زمین است که در اوستا به صورت زم و در پهلوی زمیک^۴ و در فارسی زمین

1. Damter
3. Zam Yazt

2. Ceres
4. zamyak

س ۱۷ - ش ۶۵ - زمستان ۱۴۰۰ - مام خاک در اساطیر و باور ملل و جایگاه آن در... / ۲۸۹

گفته می‌شود. «زمین در مزدیسنا و اساطیر کهن مقدّس و محترم است، در بخش‌های مختلف اوستا از زامیاد یا زام ایزد زمین و خاک سخن رفته است و در یسنا نیز زمین و خاک مورد ستایش قرار گرفته است.» (قوی‌پنجه ۱۳۸۸: ۱۶۱)

ج) سپندارمذ الهه خاک و زمین: مهم‌ترین ویژگی سپندارمذ در اساطیر را می‌توان پیوند داشتن با خاک و زمین دانست. «سپندارمذ در اوستا و متن‌های پهلوی گاه دقیقاً به معنی زمین و مترادف با خاک و باروری آن به کار رفته است. در ستایش خاک و زمین و فرشته مخصوص آن یعنی سپندارمذ است.» (رستگار فسایی ۱۳۸۸: ۱۶۶) در جهان اسطوره، خاک زمین با زن در ارتباط است.

«سپندارمذ فرشته موکل زمین است و از آفرینش مادی، زمین و خاک به آن تعلق دارد به همین روی این ایزدبانو با آفریدگان زمینی در پیوند است و پرورنده آنان به‌شمار می‌رود و نگاهبان ویژه خاک کشاورزان است و بعدها جشن مخصوص این امشاسپند را جشن کشاورزان نامیدند، بنابر زادسپرم همه موجودات روی زمین و خاکیان فرزند او به‌شمار می‌آیند.» (ستاری و خسروی ۱۳۹۲: ۷۶-۷۷)

سنایی غزنوی و اسطوره خاک

الف) الگوی مادر زمین، وحدت و ضدیت عناصر چهارگانه

در جهان اساطیر کلیت جهان هستی در دوسویه آسمان و زمین تقسیم شده است. در بدوی‌ترین باورهای جهان باستان، آسمان محل آمدو شد خدایان و جهان نامتناهی اسرارآمیزی بود که عظمت و دور از دسترس بودنش به قداست و صف‌ناپذیر آن در ذهن آدمی منجر می‌شده است. موضوع پدر بودن (مذکر) آسمان و مادر بودن (مونث) زمین و ازدواج آن دو با یگدیگر در اساطیر بسیاری از ملل انعکاس دارد؛ پیدایش تمامی موجودات از این وصلت ناشی شده است. در باورهای اساطیری ادبیات فارسی نیز از آسمان و زمین به عنوان پدر و مادر یا مرد و زن یاد شده است. «در حکمت اسلامی و ادبیات فارسی متأثر از فلسفه قدیم یونانی نیز وجود انگاره‌هایی چون آباء علوی، امهات سفلی، عناصر

چهارگانه و موالید ثلاثه ناشی از همین انگاره پدرانگی آسمان و مادرانگی زمین است.» (پورخالقی چترودی و قائمی ۱۳۸۹: ۱۰۰) در این هندسه اساطیری از طبیعت، زمین خود حاصل پیوند چهار عنصر آب، باد، خاک و آتش است و خاک جوهری‌ترین الگوی مادر - زمین به شمار می‌رود:

مستمع بودندی از لفظ تو گر بودی جدای در میان خاک و باد و آب و آتش داوری
(سنایی ۱۳۸۰: ۱۵۲)

گفتیم که در غالب فرهنگ اساطیری، کهن‌الگوی آفرینش در دو بُعد متقارن شکل می‌گیرد: افلاک، با عظمتی پدرا نه و زمین با سرشتی مادرانه. در دینکرد آمده است که «عناصر چهارگانه به چهار خلط مانند شده و از چهار خلط با عنوان عناصر تن و آفرینش یاد شده است.» (صبوری ۱۳۹۵: ۷۳) پیشینیان بر این عقیده بودند که جهان و هرچه در آن است از جمله انسان از چهار عنصر آتش، هوا (باد)، آب و خاک (زمین) به وجود آمده است. به دیگر سخن حکمای قدیم متأثر از باورهای اساطیری کهن، جهان را متشکل از اتحاد چهار عنصر آتش، هوا، خاک و آب می‌انگاشتند و بر آن بودند که این عناصر خاصیت‌های طبیعی دارند و در روابط مبتنی بر جاذبه و دافعه میان خود، دو جفت متقابل را تشکیل می‌دهند:

از اعتدال و تقویت طبع او ز خاک صد برگ گل بزاز ز یک نوک تیز خار
(سنایی ۱۳۸۰: ۶۹۱)

خاک و باد و آب و آتش در وجود خود بدان رو در این معنی نظر کن صد هزاران روزن است
(همان: ۸۴۳)

از این عناصر در متون مختلف به نام‌های گوناگون یاد شده است: عناصر اربعه، ارکان، امهات، اسطقسات، چهار طبایع، چهار آخشیج، چارمیخ، چاربند و ذخیره خوارزمشاهی ضمن توضیح مفصلی در باب عناصر، آن‌ها را بدین‌گونه معرفی می‌کند: «باید دانست که تن مردم و تن‌های دیگر جانوران همه فراز هم آورده است و آمیخته و سرشته از آتش و هوا و آب و خاک و ماده همه هستی‌ها که زیر فلک ماه است، این چهار مایه است و این چهار مایه را به تازی ارکان

س ۱۷ - ش ۶۵ - زمستان ۱۴۰۰ - مام خاک در اساطیر و باور ملل و جایگاه آن در... / ۲۹۱

گویند و عناصر گویند.» (جرجانی ۱۳۶۴: ۱۸) سنایی تضاد بین این عناصر را چنین بیان داشته است:

خاک و باد و آب و آتش دشمنند برگذر زین چار و نوبت پنج کن
(سنایی ۱۳۸۰: ۹۰۵)

و نیز:

خاک و باد و آب و آتش را به ارکان بازده چند خواهی خویشان موقوف دوران داشتن
(همان: ۹۸۵)

«به لحاظ طبیعی آتش را گرم و خشک، هوا را گرم و مرطوب، آب را سرد و مرطوب و زمین را خشک و مرطوب می‌دانستند و معتقد بودند که آتش و آب یک زوج را تشکیل می‌دهند و هوا و خاک نیز زوج دیگر.» (قائم‌ی و همکاران، ۱۳۸۸: ۶۱)

تا در آب و خاک و باد و آتش از بهر صلاح گرمی و خشکی و سردی و تری باشد به هم
(سنایی ۱۳۸۰: ۵۶۲)

و نیز:

آخر از آب من ز پاک بری خاک سردی ببرد و باد تری
(همان: ۴۱۰)

وحدت عناصر اربعه که در یک چرخه تقابلی جاذبه و دافعه سرانجام به تعادل می‌رسند و در نهایت کمال به پیوندی مقدس بدل می‌شوند، از جمله نکاتی است که سنایی بر آن توجه داشته است. رسیدن به وحدت نمادین موجود در میان اضداد چهارگانه به‌ویژه خاک که نماینده وجود جسمانی و فناپذیری است به منزله لازمه‌ای است برای صعود از فناپذیری و رسیدن به کمال روحی و جاودانگی حقیقی، از همین روست که در عرفان باید از این عناصر گذاشت تا به تشرّف دست یافت.

سنایی این عناصر را در وجود آدمی با بیانی رمزی به زیبایی مورد توجه قرار می‌دهد و معتقد است چهارعنصر را باید در وجود خود پیدا کرد و از آنها گذشت تا به «دروازه معنی» رسید:

راه فقرست ای برادر فاقه در وی رفتنت
نفس اماره و لوامه‌ست و دیگر ملهمه
خاک و باد و آب و آتش در وجود خود بدان
چار نفس و چار طبع و پنج حس و شش جهت
نفس را مرکب مساز و با مراد او مرو
وندین ره نفس کش کافر ز بهر کشتنت
مطمئه با سه دشمن در یکی پیراهنت
رو درین معنی نظر کن صد هزاران روزنت
هفت سلطان باده و دو جمله با هم دشمنت
همچو خر در گل بماند گرچه اصلش توسنت
(سنایی ۱۳۸۰: ۸۰۱)

«مهم‌ترین رکن اساطیری، کهن‌الگوی صعود است.» (قائمی ۱۳۸۸: ۱۲۲) سنایی به خوبی توانسته است با بهره‌گیری از اسطوره خاک، این صعود را از جنبه عرفانی نشان دهد. شاعر غزنه سلوک روحانی از کثرت به وحدت و سفر روحانی از دنیای زیرین به جهان برین و عبور از موانع صعب و رسیدن به منزل رستگاری و صفای معنوی را چنین نشان داده است:

ای آمده ز خاک به خاکست رفتنت
ور صد هزار گنج به خاک اندر آگنی
(سنایی ۱۳۸۰: ۵۳۹)

سنایی از میان چنبره‌های مختلف عناصر چهارگانه، خاک را مخاطب قرار داده است؛ او با خاکی سخن می‌گوید که کالبد هستی از آن است و باز هم به آن بازمی‌گردد:

ای اصل تو ز خاک سیاه و تن از منی
در سر منی مکن که به ترکیب چون منی
(همان: ۷۰۲)

در نظر فلاسفه اسلامی انسان نسخه‌ای از عالم کبیر است و جهان درونی او نمونه همه آن چیزهایی است که در کلیت جهان وجود دارد، اما این عالم صغیر همان‌گونه که در اساطیر به مادر اصلی خود زمین باز می‌گردد، در عرفان سنایی نیز با تأثیر از اندیشه اسلامی و دینی به خاک باز می‌گردد؛ لذا با مهندسی دقیقی که سنایی از این عالم خاکی ترسیم می‌کند جایی برای مایی و منی باقی نمی‌ماند: آن کو ز خاک باشد آخر رود به خاک
او را کجا رسد سخن مایی و منی
(همان: ۸۷۹)

س ۱۷ - ش ۶۵ - زمستان ۱۴۰۰ - مام خاک در اساطیر و باور ملل و جایگاه آن در.../ ۲۹۳

سفر اساطیری انسان از خاک به خاک سفری روحانی است، گذر از خاک به خاک مظهر دلالتی نو و تجلی طهارت معنوی، تعمید و حیات تازه انسانی است تا روح به پاکی و طهارت برسد:

این روح‌های پاک در این توده‌های خاک تا کی چنین چو اهل سفر مستقر کنید
(سنایی: ۱۳۸۰: ۳۰۷)

خاک جسم و آب چشم ما به دست عشق توست خاک را صلصال کردی آب را سلسال کن
(همان: ۴۷۰)

سنایی به باور عمومی خلقت جهان از مجموعه آبی علوی، امهات سلفی و موالید ثلاث اشاره می‌کند:

وز درون فلک چهار گهر همه در بند و خصم یکدیگر
سه موالید از این چهار ارکان چون نبات و معادن و حیوان
(همو ۱۳۷۲: ۳۱۱)

به اعتقاد قدما عناصر تشکیل‌دهنده جهان ماده، چهار ارکان است و ریشه این عقیده را باید در اقوال ارسطو مشاهده کرد. سنایی نیز طبق همین عقیده اساطیری و کهن است که خطاب به خداوند می‌گوید:

آتش و آب و باد و خاک سکون همه در امر قدرت بی‌چون
(همان: ۷۸)

این «چهار حی» که قلمرو مادر حیات بخش؛ یعنی زمین را نظم می‌دهند، در ماهیت خود جوهری کامل و دارای جان هستند که از وحدت آن‌ها، وحدتی پیراسته از ضدیت به وجود می‌آید و تعارضات طبیعت از خلال آن‌ها به اجتماع هماهنگی از ضدین بدل می‌شود؛ سنایی در بیان این وحدت می‌گوید:

فلک در شگفت از تو گر چند او بر از آتش و آب و خاک وهواست
(همان: ۳۰۴)

طبق آنچه در اساطیر مطرح است وصلت مقدسی میان این عناصر وجود دارد که مقدمه کمال و تعالی است؛ گرچه وجه مشترک تمام این عناصر، فسادپذیری، نابودی، تبدیل و تبدل آن‌هاست، اما در بالاترین سطح از خاک تا آتش؛ یعنی از نماد وجود جسمانی و فناپذیر تا روح نامیرا، رابطه‌ای برقرار است برای رسیدن

به کمال روحانی و جاودانگی، از همین رو در اندیشه عرفانی سنایی گذر از خاک، اولین قدم برای پیوستن به جاودانگی است:

یا بیا پاک بزی ورنه برو خاکی باش که دو معنی همی اندر سخنی آسان نیست
(سنایی ۱۳۸۰: ۴۸۲)

به سبب قائل شدن به تقدس خاک است که زرتشتیان اجساد مردگان خود را در خاک نمی‌گذاشتند، چون آن را دروازه ورود روح به عالم بالا می‌دانستند. رسم جرعه ریختن بر خاک شاید از همین عقیده ناشی شود. «این عادت نخستین بار در میان ملت خوش ذوق یونان باستان رواج یافته و به باکوس رب النوع باده و ایزد خاک منسوب است» (صدیقی ۱۳۲۴: ۵۱) در ایران باستان جرعه‌افشانی آیینی همگانی بوده است که به یاد روح بزرگان و درگذشتگان که به خاک سپرده شده‌اند باده‌افشانی می‌کرده‌اند تا جایی که «جرعه‌افشانی در دین و اساطیر کهن و باستانی ایران یکی از ضرورت‌های مذهبی و نوعی عبادت به‌شمار می‌رفته است اما با انقراض پیشدادیان و کیانیان و ناروا شناخته‌شدن این آیین اساطیری کم‌کم رو به فراموشی نهاد.» (نجمی ۱۳۹۴: ۳۴۷) سنایی با اشاره به واژه «رسم» در بیت زیر رسم جرعه‌افشانی و بازگرداندن می را به خاک چنین بیان می‌کند:

می چو با رسم در نهاد شود آتش و خاک و آب باد شود
(سنایی ۱۳۸۰: ۱۰۱)

سنایی با توصیف شاعرانه که از هیئت بطلمیوسی کرده است زمین و خاک را در کانون گیتی قرار داده که چنبره‌ای از آب آن را فرا گرفته و در ورای آن کره هوا و در بالای آن اثیر:

مرحبا ای برید سلطان وش تخت از آب و تاجت از آتش
ای به از خاک و خاک را فراش وی تو از آب و آب را نقاش
(همو ۱۳۹۶: ۵۰)

پیشینیان که هر یک از عناصر و اخلاط را دارای کیفیت و یا خاصیتی می‌دانستند که به آن مزاج می‌گفتند. از نگاه قدما مزاج خاک سرد و خشک است و از این روست که سنایی در توصیف سردی مزاج می‌گوید:

اگر شخصش از خاک دارد مزاج پس اخلاق او نور کلی چراست
(همو ۱۳۸۰: ۵۷۱)

ب) کهن‌الگوی آفرینش از خاک

سنایی به تقلید از نمونه‌های ازلی به کهن‌الگوی آفرینش می‌پردازد و آدمی را به دوران اسطوره‌ای می‌برد. زمان را واژگون می‌کند و شخص را به زمان اساطیری منتقل می‌کند. مطابق روایات کهن و در بین اساطیر ملل مختلف آفرینش نخستین از خاک است. در اساطیر ایرانی دربارهٔ سرشت آدمی آمده است که «کیومرث را گل‌شاه خوانند زیرا از گل و خاک آفریده شده است.» (بلعمی ۱۳۷۸: ۱۱۳-۱۱۲) در نامهٔ دینکر آمده است: «نخستین گل شاه بود.» (بهار ۱۳۶۲: ۱۵۱) نیز آمده است که «مردم از آن گل‌اند که کیومرث را از آن کرد.» (روایت پهلوی ۱۳۶۷: ۵۵) تمام روایات ایرانی اذعان دارند که آفرینش نخستین انسان (کیومرث) تنی خاکی داشته و از خاک پدید آمده است و زمین را باید مادر نخستین انسان پنداشت که آدمی را از دل خویش بیرون داده است.

جان ما می‌را و قالب خاک را و دل ترا / وین سر طناز پر و سواس تیغ تیز را
(سنایی ۱۳۸۰: ۷۳۲)

نعمت همه آن داند کز خاک برآید / با خاک همان خاک نکو آید و درخور
(همان: ۳۴۲)

در همهٔ اساطیر جهان، انسان به طریقی هستی می‌یابد؛ اندیشهٔ زاده شدن انسان از خاک و قائل شدن گل و خاک برای جسم آدمی، از باورهایی است که اکثر اقوام و ملل دنیا بر آن متفق‌القول هستند. این دیدگاه معلول نخستین تصورات بشر از طبیعت است. از منظر او انسان و همه موجودات از خاک پدید می‌آیند، رشد می‌کنند و در نهایت در خاک ناپدید می‌شوند. «در اساطیر، آسمان را موجودی نرینه و زمین و خاک را موجودی مادینه تصور می‌کردند.» (مجیدزاده ۱۳۷۹: ۲۵۷)

اسلام و ادیان بسیاری دیگر پیش از ظهور اسلام روایت آفرینش انسان از گل و خاک را تأیید کرده‌اند. «... و ما انسان را از گل آفریدیم، سپس او را نطفه‌ای در قرارگاه مطمئن قراردادیم، سپس نطفه را به صورت خون بسته و علقه را به صورت مضغه و مضغه را به صورت استخوان‌هایی درآوردیم و بر استخوان‌ها

گوشت پوشانندیم، سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم بس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است.» (مؤمنون/۱۵-۱۲) با توجه به بررسی‌هایی که در قرآن انجام شده است سه مرحله برای آفرینش انسان مطرح شده است: ۱- خاک متحول؛ ۲- تصویرگری؛ ۳- دمیدن روح.

تا زمانی ما برون از خاک آدم دم زнім ننگ و نامی نیست بر ما هیچ خاص و عام را (سنایی ۱۳۸۰: ۱۰۴)

خاک رمز همه چیزهایی است که وجود دارد؛ سرچشمه و منشأ خلقت است. خاک در آفرینش کیهان، اساطیر، آیین‌ها و خلقت همواره نقشی مقدم بر هر شکل و صورتی دارد و تکیه‌گاه هر آفرینشی است. پیوند با خاک همواره متضمن خلقت و حیات و جوهر آغازین است. همه اشکال و صورتی که در نهایت به این عنصر بازمی‌گردند، از خاک خلق شده‌اند. بدین ترتیب خاک حاوی همه چیزهایی است که هنوز شکل و صورت نپذیرفته‌اند و به صورت بذر و دانه هستند؛ از این رو خاک موجب حیات و تجدید آن است. خاک در ضمیر سنایی در همه مراتب هستی و خلقت وجود دارد و اسطوره واحدی از آفرینش را نشان می‌دهد:

تو از خاکی بسان خاک تن در ده درین پستی مگر گردی چو جان و عقل هم والی و هم والا (همان: ۱۹۵)

می‌خواست تا نشانه لعنت کند مرا کرد آنچه خواست آدم خاکی بهانه بود (همان: ۴۸)

در آیه ۱۴ سوره الرحمن آمده است: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ» انسان را از گل خشکیده شبیه سفال پخته آفریده است.

تو از خاکی بسان خاک تن در ده در این پستی مگر گردی چو جان و عقل هم والی و هم والا که تا پست است خاک اینجا همه نفع است لیک آنگه بلای دیده‌ها گردد چو بالا گیرد از نکبا (همان: ۵۴۰)

«اندیشه دیگری که مسبب پیدایش این اندیشه یعنی پیدایی آدمی از خاک در اذهان شد، اختراع هنر سفالگری بود. به عبارتی چرخ‌های سفالگری، الگویی برای آفرینش از خاک است. انسان با مشاهده کار سفالگری و ساختن اشیاء، ظروف و

شاید تندیس‌هایی از خاک به این درک رسیده است که او نیز می‌تواند نظیر این سفالینه‌ها از جنس خاک باشد. اهالی میانرودان معتقد بودند که خدایان بدن انسان را از گل آفریده‌اند و بعد از خروج روح باید آن را در خاک نهاد تا دوباره تبدیل به خاک شود و روح است که از قبر به جهان دیگر راه می‌یابد. (کاوایی پویا ۱۳۹۶: ۵۴)

بادی که بیاوری به ما جان چو نفس ناری که دلم همی بسوزی به هوس
آبی که به تو زنده توان بودن و بس خاکی که به توست بازگشت همه‌کس
(سنایی ۱۳۸۰: ۳۲۵)

سنایی با بهره‌گیری از اسطوره آفرینش از خاک ناچیز به «خلق از عدم» توجه می‌کند. خلق از عدم موضوعی است که در متون دینی و کلامی مطرح می‌شود؛ طبق این عقیده خداوند جهان را از خاک ناچیز به هستی درآورد. تفکری که آن را در کلام سنایی به وضوح می‌توان مشاهده کرد:

او ز ناچیز چیز کرد ترا خوار بودی عزیز کرد ترا
(همو ۱۳۷۲: ۶۱)

واژه «ناچیز» همان خاک است که در اسطوره آفرینش مورد توجه قرار گرفته است. «سنایی تا حدود زیادی تحت تأثیر عقاید نوافلاطونی و فلسفه مشاء و اخوان‌الصفا بود که عقایدشان آمیزه‌ای از اقوال ارسطو و مباحث نوافلاطونی درباره خلقت از خاک و عدم بود.» (غنی ۱۳۸۳: ۸۹) با توجه به آنچه گفته شد؛ سنایی از تقابل جسم خاکی و جان که یکی از تقابل‌های رایج در شعر فارسی است، با کمک اسطوره آفرینش به خوبی بهره گرفته است. نگاهی که از سویی ریشه در گفتمان دینی و از نص صریح قرآن برخاسته است و از سوی دیگر ریشه در اندیشه‌های اسطوره‌ای دارد. جان علوی و جسم خاکی برای سنایی شبکه‌ای هم‌تراز می‌سازد؛ شبکه‌ای که از اسطوره آغاز می‌شود و به دین ختم می‌گردد:

تا کی ز بهر تربیت جسم تیره روی جان را هبا کنید و خرد را هدر کنید
(سنایی ۱۳۸۰: ۷۷۶)

زبان سنایی، زبان عرفانی است. زبانی که به شرح بیان تحول و رویدادهای درونی می‌پردازد. از این‌رو عناصر زبانی او مربوط به احوال عینی و روابط محسوس در شعر او به معانی، مفاهیم ذهنی و حالات بیان ناپذیر روحی دلالت می‌کند. این تصرف و به کار بردن محسوس برای بیان معانی رمزی، در آثار شعرا نمود بسیار دارد.

«رمز چیزی است از جهان ناشناخته شده و قابل دریافت و تجربه از طریق حواس که به چیزی از جهان ناشناخته و غیرمحسوس یا به مفهومی جز مفهوم مستقیم خود اشاره می‌کند به شرط آنکه این اشاره مبتنی بر قرارداد نباشد و آن مفهوم نیز یگانه مفهوم قطعی و مسلم نگردد بنابراین رمز نشانه‌ای پیدا از واقعیتی ناپیدا شمرده می‌شود.» (پورنامدارین ۱۳۸۶: ۲۲)

خاک را در صدر جنت آبرویش جاه داد آتش ابلیس را از خاک او ماتم بود
چرخ را از کاف لولاکش کمر زرین بود خاک را با حاء احمامش قبا معلم بود
خاک زاید گوهری کز گوهران برتر شود بچه زاید آدمی کو خواجه عالم بود
(سنایی ۱۳۸۰: ۴۰۲)

نتیجه

آب، خاک، باد و آتش به عنوان عناصر چهارگانه سازنده هستی، از دیرباز مورد توجه بشر بوده است، اما به نظر می‌رسد که از میان چهار عنصر هستی، خاک یا مادر هستی بسیار کمتر از آنچه باید شناخته می‌شد مد نظر قرار گرفته است. بر این پایه می‌توان آن را مغفول‌ترین عنصر هستی دانست. وحدت غایی میان عناصر چهارگانه و به‌ویژه توجه به عنصر حیات‌بخش خاک در جهان اساطیر به عنوان آخشیخ فرودین و واسطه میان گیتی و مینو (ماده و معنا)، جسم و عالم بالا، عنصری است که در نظر سنایی نمادی از ظهور و تجلی ملکوت و معنا در عالم مادی و مظهري از طبیعت روحانی است. این عنصر با کارکرد اسطوره‌ای

س ۱۷ - ش ۶۵ - زمستان ۱۴۰۰ - مام خاک در اساطیر و باور ملل و جایگاه آن در... / ۲۹۹

خود در ادبیات عرفانی و پیوند آن با داستان آفرینش آدم در متون دینی، رسیدن از کثرت به سوی وحدت، گذر از خاک تا افلاک، تعالی روح را در این مسیر به خوبی هویدا می‌سازد. سنایی غزنوی به خوبی توانسته است با بهره‌گیری از سرچشمه غنی اساطیر ایرانی و آمیختن آن با فرهنگ اسلامی اسطوره‌ی حیات و آفرینش را با کمک عنصر خاک مورد توجه قرار دهد. در حقیقت سنایی جز نخستین کسانی است که سعی کرد برای بیان تعالیم عرفانی علاوه بر استفاده از استعاره و تشبیهاتی که در اشعار شعرا بعد از خود به وفور دیده می‌شود، از عناصر حماسی و اسطوره‌ای به گونه رمزی و تمثیلی بهره‌گیرد. او با تأسی به فرهنگ گذشته و آگاهی از مشترکات میان حماسه و عرفان، دست به تفسیر و تاویل‌های تمثیلی و عرفانی از این عناصر زده است. اعتقاد سنایی در باب اسطوره خاک هر چند که در تفکرات و جهان‌بینی شاعران پیش از خود ریشه دارد اما در آثار او به جنبه‌های نو و بدیع برمی‌خوریم که این نوآوری‌ها را می‌توان در مجموع به دیدگاه‌ها و اندیشه‌های و مبتکرانه او خلاصه نمود؛ چنانکه می‌توان خاک را از عناصر اثرگذار در اشعار او دانست.

کتابنامه

- اسماعیل پور، ابوالقاسم و سیدمهدی نورانی. ۱۳۸۷. «اسطوره دمتر - پرسفونه». پژوهشنامه ادیان. س ۲. ش ۴. صص ۲۵-۴۶.
- احمدی، منا و احمد خاتمی. ۱۳۹۷، «بازتاب پاره‌ای از عناصر اساطیری در همای و همایون». فصلنامه علمی ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. س ۱۴. ش ۵۳. صص ۱۳-۴۰.
- بلعمی، ابوعلی. ۱۳۷۸. تاریخ بلعمی. تصحیح: محمدتقی بهار، به کوشش محمد گنابادی. چ ۴. تهران: زوار.

- ۳۰۰ فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی — لایلا مطیع شیرازی - محمدهادی خالقزاده ...
- بلک، جرمی و آنتونی گرین. ۱۳۸۳. فرهنگ نامه خدایان، دیوان و نمادهای بین النهرین باستان. ترجمه پیمان متین. چ ۱. تهران: امیرکبیر.
- بهار، مهرداد. ۱۳۶۲. پژوهشی در اساطیر ایران. چ ۱. تهران: توس.
- _____ . ۱۳۷۵. پژوهشی در اساطیر ایران، چ ۴. تهران: آگاه.
- پورخالقی چترودی، مه دخت و فرزاد قائمی. ۱۳۸۹. «تحلیل نمادینگی آتش در اساطیر بر مبنای نظریه همترازی و رویکرد نقد اسطوره‌ای». جستارهای ادبی. س ۴. ش ۱۷. صص ۹۵-۱۱۹.
- پورداوود، ابراهیم. ۱۳۵۶. بیست‌ها. به کوشش بهرام فره‌وشی. ج ۱. چ ۳. تهران: اساطیر.
- پورنامداریان، تقی. ۱۳۸۶. رمز و داستان‌های رمزی. چ ۱. تهران: علمی و فرهنگی.
- جرجانی، سید اسماعیل. ۱۳۶۴. ذخیره خوارزمشاهی. به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه. چ ۱. تهران: دانشگاه تهران.
- خوارزمی، حمید رضا و لاله محمود آبادی. ۱۳۹۵. «چهار آخشیج در اوستا». فصلنامه پازند. س ۱۲. ش ۴۵. صص ۲۱-۳۴.
- درویش، محمدرضا. ۱۳۵۵. گامی در اساطیر. چ ۲. اصفهان: بابک.
- دهخدا، علی‌اکبر. ۱۳۷۲. لغت‌نامه. چ ۸. تهران: دانشگاه تهران.
- رستگار فسایی، منصور. ۱۳۸۸. «پیکر گردانی در اساطیر». تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ستاری، رضا و سوگل خسروی. ۱۳۹۲. «بررسی خویشکاری‌های آناهیتا و سپندارمذ در اسطوره و پیوند آن با پیشینه مادر سالاری». فصلنامه علمی ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. س ۹. ش ۳۲. صص ۵۷-۷۸.
- سنایی غزنوی، مجدودبن آدم. ۱۳۷۲. «حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه»، به تصحیح مدرس رضوی. چاپ سوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ . ۱۳۹۶. «سیرالعباد الی المعاد». تصحیح و توضیح: مریم السادات رنجبر. چ ۲. تهران: مولی.
- _____ . ۱۳۸۰. دیوان. تصحیح مدرس رضوی. چ ۷. تهران: کتابخانه سنایی.
- ابوعلی سینا. ۱۳۷۰. قانون در طب. ترجمه: عبدالرحمن شرف‌کندی. چ ۴. تهران: سروش.
- صبوری، نرجس بانو. ۱۳۹۵. «بازتاب نظریه جهان کوچک و جهان بزرگ در باور ایرانیان پیش از اسلام». مجله علمی پزشکی جندی شاپور. س ۱۵. ش ۳۰. صص ۷۱-۸۰.

- س ۱۷ - ش ۶۵ - زمستان ۱۴۰۰ - مام خاک در اساطیر و باور ملل و جایگاه آن در... / ۳۰۱
- صدقه، جان. ۱۳۷۷. «زمین در اساطیر کهن». ترجمه محمدرضا ترکی. شعر تابستان. ش ۲۳. صص ۷۲-۷۵.
- صدیقی، غلامحسین. ۱۳۲۴. «جرعه افشانی بر خاک». مجله یادگار. س ۴. ش ۸. صص ۴۷-۵۱.
- صفاری، محمد معین. ۱۳۹۵. «بررسی عناصر اربعه (آب، باد، خاک و آتش) در آثار محمدرضا شفیعی کدکنی». مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه. س ۲. ش ۱. صص ۳۷-۲۳.
- طاووسی، محمود و آمنه درودگر. ۱۳۹۰. «اسطوره و ادبیات مدرن». فصلنامه علمی ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. س ۷. ش ۲۳. صص ۹۳-۱۱۱.
- عروج‌نیا، پروانه و لیلا هوشنگی. ۱۳۹۵. «متون دینی زرتشتی و محیط‌زیست؛ نقش انسان در آبادانی زمین و طبیعت». پژوهشنامه ادیان. س ۱۰. ش ۲۰. صص ۱۳۱-۱۱۱.
- علامی، ذوالفقار. ۱۳۸۶. «آسمان پدر و زمین مادر در شعر فارسی». فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء. س ۱۷. ش ۶۸. صص ۱۱۹-۱۴۹.
- غنی، قاسم. ۱۳۸۳. تاریخ تصوف در اسلام. ج ۹. تهران: زوار.
- فضائی، سودابه. ۱۳۹۵. «خدای بانوان آب و خاک». انسان‌شناسی و فرهنگ. س ۵. ش ۱۲. صص ۴۲-۲۷.
- قائمی، فرزاد. ۱۳۸۸. «تحلیل سیرالعباد الی المعاد سنایی غزنوی براساس روش نقد اسطوره‌ای». ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء. س ۱. ش ۱. صص ۱۴۸-۱۲۱.
- قائمی، فرزاد، محمدجعفر یاحقی و مهدخت پورخالقی. ۱۳۸۸. «تحلیل نمادینگی عناصر خاک و باد در اساطیر و شاهنامه فردوسی براساس نقد اسطوره‌ای». ادب پژوهی گیلان. س ۳. ش ۱۰. صص ۸۲-۵۸.
- قوی‌پنجه، زهرا. ۱۳۸۸. «رمزگشایی نماد خاک در هنر سرزمین رازها». مجله هنر. س ۸. ش ۷۹. صص ۱۷۳-۱۵۸.
- کاویانی پویا، حمید. ۱۳۹۶. «بررسی تطبیقی آفرینش انسان در اساطیر و ادیان ایران و میانرودان». الهیات تطبیقی. س ۸. ش ۱۷. صص ۱۵۶-۱۳۹.
- گریمال، پیر. ۱۳۹۶. انسان و اسطوره. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور مطلق. ج ۱. تهران: هیرمند.
- مجیدزاده، یوسف. ۱۳۷۹. تاریخ و تمدن ایلام. ج ۲. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- ۳۰۲/ فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی — لایلا مطیع شیرازی - محمدهادی خالق‌زاده ...
- مهدی‌زاده، فاطمه. ۱۳۹۱. پایان‌نامه کارشناسی ارشد «بررسی و تحلیل اسطوره‌های ایرانی». دانشگاه علامه طباطبائی.
- نجمی، شمس‌الدین. ۱۳۹۴. «واکاوی اسطوره‌ای جرعه افشانی». نشریه ادب و زبان شهید باهنر کرمان. س ۱۸. ش ۳۸. صص ۳۶۱-۳۴۰.
- نیکدار اصل، محمدحسین. ۱۳۹۵. «کارکردهای هنری عناصر چهارگانه در قصایدخاقانی». کاوش نامه زبان و ادبیات فارسی. س ۱۷. ش ۳۲. صص ۱۳۸-۱۰۳.
- واحددوست، مهوش. ۱۳۷۹. نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه. چ ۲. تهران: سروش.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

References

Holy Quran

Abu Ali Sina. (1991/1370SH). *Qānūn dar Teb*. Tr. by Abdolrahman Sharafkandi. 4th ed. Tehran: Soosh.

Ahamadi, Mona & Ahamd Khatami. (2018/1397SH). "Bāztāb-e Pārei az Anāsor-e Asātīrī dar Homāy va Homāyūn". *Quarterly Journal of Mytho-Mystic Literature*. Year 14. No. 53. Pp. 25-46.

Alami, Zulfaqar. (2007/1386SH). "Āsemān Pedar va Zamīn Mādar". *Al-Zahra University Humanities Quarterly*. 17th and 18th year. No. 68 and 69. Pp. 119-149.

Bahar, Mehrdad. (1983/1362SH). *Pažūhešī dar Asātīr-e Īrān*. 1st ed. Tehran: Toos.

_____. (1996/1375SH). *Pažūhešī dar Asātīr-e Īrān*. 4th ed. Tehran: Agah.

Bal'ami, Abu Ali. (2005/1384). *Tarīx-e Bal'amī*. Ed. by Mohammad Taghi Bahar. With the Effort of Mohammad Gonabadi. 4th ed. Tehran: Zavvar.

Black, Jeremy and Anthony Green. (2004/1383SH). *Farhang-nāme-ye Xodāyān, Dīvān va Nomādhā-ye Īrān-e Bāstān (Dictionary of the Gods, Divan and Symbols of Ancient Mesopotamia)*. Tr. by Peyman Matin. 1st ed. Tehran: Amirkabir.

Darvish, Mohammad Reza. (1096/ 1355SH). *Gāmī dar Asātīr*. Isfahan: Babak.

Dehkoda, Ali Akbar. (1993/1372SH). *Loqat-nāme*. 8th ed. Tehran: University of Tehran Press.

Esmailpour, Abolghasem and Mahdiye Seyed Nourani. (2008/1387SH). "The Myth of Demeter - Persephone". *Journal of Religions*. Year 2. No. 4, Pp. 25-46.

Fazaeli, Soodabeh. (2016/1395SH). "Xodāybānovān-e Āb va Xāk". *Anthropology and Culture*, Year 5. N. 12, Pp. 42-27.

Ghaemi, Farzad et al. (2009/1388SH). "Tahlīl-e Namādīnegī-ye Anāsor-e Xāk va Bād Dar Asātīr va Šāhnāme-ye Ferdosī bar Asās-e Naqd-e Ostūrei". *Gilan Literary Research*. Vol. 3. No. 10. Pp. 82-82.

Ghaemi, Farzad. (2009/1388SH). "Tahlīl-e Sīyar al-ebād ela al-Ma'ād-e Sanaey-e Qaznavī". *Mystical Literature of Al-Zahra University*. First Year. First issue. Pp. 148-121.

Ghani, Qasem. (2004/1383SH). *Tārīx-e Tsavvof dar Eslām*. 9th ed. Tehran: Zavar.

- Ghavipanje, Zahra. (2009/1388SH). "Ramzgošāeī-ye Namād-e Xāk dar Honar-e Sarzamīn-e Rāzhā". *Majalle-ye Honar*. Year 8. No. 79. Pp. 173-158.
- Grimal, Pierre. (2017/1396SH). *Ensān va Ostūre (Man and Myth)*. Tr. by Abolghasem Esmailpour Motlagh. 1st ed. Tehran: Helmand.
- Jorjani, Seyyed Esmail. (1985/1364SH). *Zaxīre-ye Xwārazmšāhī*. With the Effort of Mohammad Taqi Danesh Pajouh, 1st ed. Tehran: University of Tehran.
- Kaviani Pouya, Hamid. (2017/1396SH). "Barresi-ye Tatbīqī-ye Āfarīneš-e Ensān dar Asātīr va Adiyān-e Īrān va Miyānrūdān". *Elahiyāt-e Tatbīqī*. Vol. 8. No. 17. Pp. 156-139.
- Kharazmi Hamid Reza and Laleh Mahmoudabadi. (2016/1395SH). "Čāhār Axšīj dar Avestā". *Pazand*. Year 12. No. 45. Pp. 34-21.
- Mahdizadeh, Fatemeh. (2012/1391SH). Master Thesis "Study and Analysis of Iranian Myths". Allameh Tabatabai University.
- Majidzadeh, Yousef. (2000/1379SH). *Tārīx va Tamaddon-e Īlām*. 2nd ed. Tehran: University Publishing Center.
- Najmi, Shamsuddin. (2015/1394SH). "Vākāvī-ye Ostūre'ī-ye Jor;e-afšānī". *Journal of Literature and Language of Shahid Bahonar Kerman*. Year 18. No. 38. Pp. 361-340.
- Nikdar Asl, Mohammad Hossein. (2016/1395SH). "Kārkardhā-ye Honarī-ye Anāsor-e Čāhār-gāne dar Qasāyed-e Xāqānī". *Kāvoš-nāme-ye Zabān va Adabiyāt-e Fārsī*. Year 17. No. 32. Pp. 138-103.
- roujnia, Parvaneh and Leila Houshangī. (2016/1395SH). "Motūn-e Dīni-ye Zartoštī va Mohītzīst: Naqš-e Ensān dar Ābādāni-ye Zamīn va Tabī'at". *Journal of Religions*. Year. 10. N. 20. Pp. 131-111.
- Pourdavoud, Ebrahim. (1977/1356SH). *Yaštā*. With the Effort of Bahram Farhvashi. Vol. 1. 3rd ed. Tehran: Asatir.
- Pourkhaleghi Chatroudi, Mahdokht and Farzad Ghaemi. (2008/1389SH). "Tahlīl-e Nomādīnegī Ātaš dar Asātīr bar Mabnā-ye Nzariye-ye Hamtarāzī va Rūykard-e Naqd-e ūstūrei". *Jostārhā-ye Adabī*. Year 4. No. 17. Pp. 119-95.
- Pournamdariyan, Taghi. (2007/1386SH). *Ramz va Dāstānhā-ye Ramzī*. 1st ed. Tehran: Elmi va Farhangī.
- Rastegar Fasaee, Mansour. (2009/1388SH). "Pekar-gardānī dar Asātīr". Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Sabouri, Narjes Banoo. (2016/1395SH). "Bāztāb-e Nazariye-ye Jahān-e Kūčak va Jahān-e Bozorg dar Bāvar-e Īrāniyān-e Pīš az Eslām". *Majale-ye Elmī Pezaški-ye Gondishapur*. Year 15. No. 30. Pp. 71-80.

Sadaqeh, Jan. (1998/1377SH). "Earth in Ancient Myths". Tr. by Mohammad Reza Torki. *Še'r-e Tābestān*. No. 23, Pp. 72-75.

Saffari, Mohammad Moein. (2016/1395SH). "Barresi-ye Anāsor-e Arba'e (Āb, Bād, Xāk va Ātaš) dar Āsār-e Mohammad Reza Shfieī Kadkani". *Studies in Literature, Mysticism and Philosophy*. Year 2. No. 1. Pp. 37-23.

Sanaei Ghaznavi, Majdood Ibn Adam. (2017/1396). *Dīvān*. Ed. by Modarres Razavi. 7th ed. Tehran: Sanaei Library.

_____. (1993/1372SH). *Hadīqat al-Haqiqah va Šarīat al-Tarīqah*. Ed. by Modarres Razavi. 3rd ed. Tehran: Tehran University Press.

_____. (2017/1396). *Seyr al-Ebād ela al-Ma'ād*. With the Edition and Explanation by Maryam Sadat Ranjbar. 2nd ed. Tehran: Mola.

Sattari, Reza and Sogol Khosravi. (2013/1392SH). "Barresi-ye Xīškārīhā-ye Anāhītā va Sepandārmaz dar Ostūre'ya Peyvand-e ān bā Pišīne-ye Mādarsālārī". *Quarterly Journal of Mystical and Mythological Literature*. Year 9. No. 32. Pp. 78-57.

Seddighi, Gholam Hossein. (1945/1324SH). "Jor'e Afšānī bar Xāk". *Yādegar*. Year. 4. No. 8, Pp. 47-51.

Vaheddoost, Mahvash. (2000/1379SH). *Nahādīnehā-ye Asātīrī dar Šāhnāme*. 2nd ed. Tehran.

The Role of Earth in the Mythologies and Beliefs of Nations; The Case Study: The Works of Sanai Ghaznavi

¹Leilā Motie Shirāzi

Ph D. Candidate of Persian Language and Literature, IAU, Yasouj Branch

²Mohammad-hādi Khāleghzādeh

The Assistant Professor of Persian Language and Literature, IAU, Yasouj Branch

³Mohammadrezā Masomi

The Assistant Professor of Persian Language and Literature, IAU, Yasouj Branch

Earth is the symbol of coldness and renewal, the dead go underground to renew and reappear in a new form; in other words, the earth is the mother of the universe and the soil is a ground for fertility and human life. According to many verses of his poetry Divan as well as his Masnavi Hadiqat al Haqiqa, Sanai Ghaznavi is well acquainted with the ancient culture of Iran; the mythological themes are reflected in his poetry. By using descriptive-analytical method, the present article intends to examine the mythological themes related to earth in the works of Sanai Ghaznavi. The results show that Sanai, relying on rich sources of Iranian mythology and Islamic culture, has well illustrated the myths of life and creation from the earth in his works; also, he was also fully aware of the relationship of the four elements, including soil, with other elements and with the four temperaments.

Keywords: Myth, Sanai Ghaznavi, Soil, Four Temperaments, Creation.

*Email: kelk114@gmail.com

**Email: asatirpars@yahoo.com

***Email: masomi2525@gmail.com

Received: 2021/06/25

Accepted: 2021/09/24